

تمدن عصر ظهور و ویژگی‌های آن

تمدن عصر ظهور و ویژگی‌های آن

دکتر محمد رضا بندرچی ([1])

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

تا جایی که در تاریخ درج شده، هیچ گاه انسان از اندیشه و رؤیای بهزیستن فارغ نبوده و همیشه نگاه او برای رسیدن به آینده‌ای بهتر و آسوده‌تر، به دوردست‌ها نگریسته است. این آرزو در زندگی انسان، جنبه‌های مختلفی داشته که بارزترین نمونه آن را در اندیشه «مدینه ی فاضله» متبلور می‌یابیم؛ همان آرمان شهری که در آن از پریشانی‌های جوامع موجود نشانی نباشد. اما این اندیشه در طول تاریخ تعیّنات مختلفی یافته و هر یک از اندیشمندان جهان، تصویری ویژه از آن بر صفحه ضمیر انسان‌ها نقش کرده اند، ولی یک نکته در این بین اهمیت ویژه‌ای دارد و آن، این که «بهشت موعود زمینی» جایگاه مهمی در تفکر آدمی دارد.

موضوع مورد بحث ما در این نوشتار، بررسی اجمالی همین ایده آل است، منتها از دیدگاهی مذهبی و اندیشه دینی. آنچه در این مجال در پی آن هستیم، یافتن نسبت و ارتباط موضوع مهدویت و ظهور امام زمان با اندیشه مدینه فاضله است. و به واقع می‌خواهیم بدانیم آیا اندیشه «آرمان شهر زمینی» در محدوده آموزه‌های مذهب نیز جایگاهی خاص دارد یا خیر؟

آیا تمدن و مدنیّت‌تی که پس از ظهور منجی عالم بشریت، امام زمان (عج) تشکّل می‌یابد، تبلور همان مدینه فاضله است؟

الف - خصوصیت مدینه فاضله

در بررسی اندیشه آرمان شهر به دو رویکرد برمی‌خوریم: رویکرد عصر جدید و رویکرد عصر قدیم. ملاک در این تقسیم بندی، دوران قبل از رُنسانس و پس از رُنسانس است که به دوران قبل آن «عصر قدیم» و به دوران پس از آن «عصر جدید» اطلاق می‌نماییم.

با بررسی تاریخ غرب که صاحب نظران نیز آن را تأیید می‌کنند، درمی‌یابیم که رنسانس، نقطه عطفی در صفحات تاریخ اروپاست. دوره‌ای که چهارچوب تفکرات قدیمی به تدریج فرو می‌ریزد و ظهور اندیشه‌های نوین، پدید آمدن انسان و تمدنی جدید را نوید می‌دهد. عرصه‌های مختلف اندیشه دچار تحول می‌گردد. ظهور فلسفه، ادبیات، هنر، سیاست، علوم تجربی و انسانی و ... مشمول يك خانه تکانی بزرگ می‌شود. دیدگاه انسان نسبت به خدا، جهان، انسان و هستی تغییر می‌یابد. اروپای قرن بیستم و فعلی که امروزه مشاهده می‌کنیم، در واقع فرزند رشديافته آن دوران است. مهم ترین تفاوت دنیای جدید با قبل از رنسانس، از نحوه نگرش آنها به انسان نشأت می‌گیرد. در دوران قدیم به انسان توجه می‌شود، ولی از او به عنوان محور و مرکز ثقل یاد نمی‌شود و در واقع انسان گرایی و تفکر انسان مدار یا اومانیزم

چندان مورد توجه نبوده، بلکه در تمدن جدید است که انسان بر مسند توجه می‌نشیند و محور هر نوع تفکر و اندیشه بی‌قرار می‌گردد؛ رفاه و آسایش او به عنوان اساس هر تغییری تلقی می‌شود و همه امکانات اعم از فکر و اندیشه و علم و صنعت و هنر و ادب در خدمت او قرار می‌گیرد.

این دوران دو دستاورد مهم دارد:

1- تفکر انسان مدار که در جمع با سایر ارزش‌های نوین، نمراتی چون تمدن صنعتی و فراصنعتی را در پی آورد.

2- استغنائی از مذهب و دین داری که در مباحث آینده به اثرات آن خواهیم پرداخت.

با توجه به نکته اول، مختصری به تشریح دیدگاه‌های اندیشوران پیش از رنسانس و پس از آن در برابر موضوع مهم مدینه ی فاصله خواهیم پرداخت.

آرمان شهر افلاطونی ([2])

دیدگاه نیک شهر دانشمندان بیشتر به اوضاع خاص جامعه زمان آنها متکی است. اندیشه افلاطون نسبت به جامعه مطلوب، بیشتر سیاسی است؛ چرا که مهم ترین موضوع مبتلا به جامعه وی، ناسامانی‌های سیاسی

بوده است؛ چرا که او در سرزمینی می‌زیست که اشکال متنوعی از حکومت و کشورداری را تجربه کرده و ناکامی‌های نظام‌های سیاسی موجود در تأمین خوشبختی انسان‌ها را به خوبی دیده بود. این ناکامی‌ها، تا حدودی زیربنای فکری او در طراحی و پی‌ریزی نظام سیاسی مطلوب و یا به تعبیر دیگر «مهندسی مدینه ی فاضله» را پایه‌گذاری کرد. وی هیچ یک از نظام‌های سیاسی موجود را به عنوان نظام سیاسی مطلوب نمی‌پسندید و بر همه آنها خرده می‌گرفت. در تمدن یونان آن عصر با چهار نوع نظام سیاسی روبرو می‌شویم که وی در کتاب «جمهوری» از آنها با نام‌های تیمارشی یا تیموکراسی، الیگارشی، دموکراسی و تورانی یاد می‌کند. ([3])

از نظر افلاطون نظام تیموکراسی دارای نقاط ضعف و قوت فراوانی بود، ولی مهم‌ترین نقص آن را نبود جایگاهی مشخص برای فلاسفه می‌دانست. به سلحشوری اهمیت می‌دادند، ولی به خردمندی نه. ([4])

از دید وی، حکومت الیگارشی، حکومت ثروتمندان و توانگران بر جامعه بود که اقلیت عددی را حایز بودند. به نظر افلاطون، این سیستم به ستمگری و فروپاشی نظام اجتماعی می‌انجامد.

نظام دیگر، دموکراسی بود که نظریه افلاطون در این باره جالب است. این نظام برخلاف محبوبیت آن در عصر حاضر و حتی تمدن یونان باستان، از منفورترین انواع حکومت در نزد افلاطون به شمار می‌آید. به یاد داریم که وی اعدام استاد و مراد خویش سقراط را محصول همین دموکراسی کور یونانی می‌دانست و به طور کلی عقیده داشت که این نوع نظام سیاسی، نهایتاً زمینه‌ساز حکومت ستمگر (تیرانی) است. ([5])

به طور کلی، آنچه که افلاطون در انتقاد از نظام‌های سیاسی موجود می‌گوید، نشان می‌دهد که به هیچ وجه یک تفکر انسان‌مدارانه (به معنای جدید آن) بر داوران‌های او حاکم نیست؛ به ویژه انتقادات وی بر نظام دموکراسی، که از محصولات تفکر «انسان‌گرایانه» در عصر جدید است، به روشنی بیان‌گر آن است

که انسان به عنوان يك فرد و يك اتم، آن گونه که در عصر جدید مورد توجه قرار می‌گیرد، در دیدگاه افلاطون جایگاهی ندارد و به همین دلیل است که انتقادات افلاطون را انسان مداران عصر جدید دموکراسی برنمی‌تابند و بر او خرده گیری‌های سختی می‌کنند. ([6])

با این دیدگاه و نظریه پیرامون انسان و خرده گیری به نظام‌های حاکم، وی به ارائه مشخصات يك مدینه فاضله می‌پردازد که با اندیشه مٔثلی وی سازگار است. آرمان شهری این گونه می‌باشد:

«مدینه فاضله طبقاتی که از دو گروه عمده تشکیل یافته است: طبقه پاسداران و توده مردم. پاسداران خود از دو طبقه فراهم شده اند: فرمانروایان و یاوران. آنها جنگاورانی کارآزموده و مجرب هستند و از استعداد و فضیلت ذاتی نسبت به توده مردم برخوردارند» وی طبیعت و سرشت آنها را به طلا و نقره و طبیعت توده مردم را به آهن و برنج تشبیه می‌کند. ([7])

مدینه فاضله فارابی

ابونصر فارابی در قرن 14 قمری (دهم میلادی) یعنی مقارن با اوج حکومت کلیسای در اروپا، می‌زیست. در نگاه فارابی، جامعه مبنای تعاون اجتماعی در رسیدن به نیازهای متنوع انسان است و مدینه فاضله، جامعه‌ای است که در آن تعاون برای رسیدن به سعادت حاصل می‌گردد و امّتی که بر این مهمّ قیام کنند، امّت فاضله به شمار می‌آیند. ([8])

در همین جا باید گفت که فارابی به عنوان برجسته ترین منطقی و شارح اندیشه‌های افلاطون و ارسطو در عصر خود، به شدّت ذهنش با افکار فیلسوفان یونان به ویژه افکار نو افلاطونی مأنوس و مألوف بود. ([9])

از دید فارابی، مدینه، شبیه بدن انسان است و مدینه فاضله، همانند بدنی سالم است و همان گونه که در بدن سالم هر عضوی، وظیفه‌ای بر عهده دارد ولی در عین حال با هم تفاوت نیز دارند، در مدینه فاضله نیز چنین است. قلب همان رئیس مدینه است و اعضای دیگر در يك مرتبه فرمانده و در مرتبه دیگر فرمانبردارند، تا جایی که اعضای وجود دارند که فقط وظیفه فرمانبرداری را بر عهده دارند. ([10])

از این سخنان به روشنی رایحه تفاوت گوهري انسان‌ها شنیده می‌شود که تفاوت مهم نگاه عصر قدیم و عصر جدید به انسان می‌باشد.

وی شرایط سختی برای فرمانروا قائل است که اگر از خصوصیات فیزیکی و اخلاقی آن بگذریم، مهم ترین ویژگی رئیس مدینه، این است که او باید به درجه اتصال با عقل فعال ارتقا یافته باشد. ([11]) تا از آن طریق (وحی و الهام) بتواند حقایق امور و مصالح اجتماعی را آن گونه که توده مردم خود تشخیص نمی‌دهند، او از افقی برتر دریافت داشته و تشخیص دهد و این شخص، کسی جز يك فیلسوف تمام عیار و به تمام معنی نیست. ([12])

از نظر فارابی:

«هدف، از بین بردن هر نوع شرّ و تحصیل هر نوع خیر است و در این راستا، هر يك از مردم مدینه فاضله باید مبادی موجودات نخستین و مراتب آنها و سعادت و ریاست نخستین مدینه فاضله و مراتب آن ریاست‌ها را بدانند و در مرتبه بعد، افعال و اعمالی که معین و محدود است و وسیله تأمین سعادت آدمیان است را بشناسند و عمل کنند.» ([13])

فارابی پس از توصیف مدینه فاضله، به شرح مدینه‌های دیگر که از نظر وی مطرود و نامقبولند، می‌پردازد. از نظر وی، در برابر آرمان شهر سه نوع مدینه دیگر وجود دارد:

مدینه جاهله، مدینه فاسقه و مدینه ضالّه.

مدینه جاهله خود شامل مدینه ضروریه، نذاله، خسیسه، کرامیه، تغلبیه و حریه است. ([14])

کلیه مدینه‌های یاد شده از نظر وی منفی اند و در آنها خیر مطلق، که سعادت حقیقی است، از محیط اغراض و اهداف مدینه‌های یاد شده دور داشته شده و اهداف دیگری زیربنا و محور فعالیت‌های جوامع مذکور گردیده است. ([15])

مدینه فاضله در عصر جدید

مدینه فاضله در عصر نوین معنی جدیدی می‌یابد. از ابعاد انتزاعی و ماورای طبیعی آن کاسته شده و بر بُعدهای عینی و انسانی و زمینی آن افزوده می‌شود. تفکّر پس از رنسانس، حامل نوعی تفکّر زمینی و انسان‌گرایانه است. ضمیر ناخودآگاه انسان عصر جدید که انباشته از عقده‌ها و فشارهای قرون وسطایی است، مجالی یافته تا آزادانه به آنچه که می‌خواهد بیندیشد و آن را طلب کند.

عصر جدید، دوره انسان‌گرایی است. از این روی، متفکران این عصر، انسان را وجهه آمال خود قرار داده اند و به او می‌اندیشند، خصوصاً به بعدی که فراموش شده، یعنی بُعد زمینی او. هرچه از عصر رنسانس می‌گذرد، بر قدرت یافتن این اندیشه نیز افزوده می‌شود، به طوری که در قرن 18 میلادی یعنی اوج تفکّر روشنگری اروپا، انسان و پیشرفت او محور همه چیز قرار می‌گیرد. دیگر او را موجودی که گناهکار فطری است و در سنت مسیحیت باید فدیّه‌ای در بخشایش و آموزش او نثار کرد، نیست، بلکه او گل سرسبد هستی است و مقصد هر نوع کوشش و بینشی، اوست و بهشت موعود را در همین جهان خاکی می‌جوید. ([16])

این نوع تفکر در قرن‌های بعد باز هم استحکام بیشتری می‌یابد، به طوری که تفکر «انسان مدار» و در اشکال افراطی آن، به تدریج جای خود را به مذهب «انسان مدار» و امی‌گذارد. در همین اوان است که فلاسفه‌ای چون اگوست کُنت و روان‌شناسانی مثل اریک فروم از «مذهب انسانیت»، «هنر عشق ورزیدن» به انسان و ادیان انسان مدارانه سخن می‌گویند. ([17])

مدینه فاضله سوسیالیست‌های تخیلی

قرن هجدهم، دوران پرتلاطمی برای اروپاییان محسوب می‌شود. انقلاب صنعتی، به عنوان مهم‌ترین رویداد این قرن، بارقه امید در دل بسیاری از عامه به وجود آورده بود؛ چرا که تولید انبوه ثروت و انباشت سرمایه، راحتی و سعادت آنها را تأمین می‌کرد. اما این امر، آن طور که می‌پنداشتند، به پیش نرفت و نه تنها برای طبقه محروم، رفاه و آسایش نیاورد، بلکه بر ناراحتی و تشویش آنان نیز افزود. تأسیس کارخانه‌ها و مراکز مهم صنعتی، به بی‌کاری کارگران منجر شد و همین نتایج آسفناک، اندیشمندان را بر آن داشت که با ارزیابی مشکلات ناشی از انقلاب صنعتی، راه حل‌های دیگری ارائه دهند.

سوسیالیست‌های تخیلی محصول این دوره اند. از برجسته‌ترین متفکران این روش می‌توان از سن سیمون (Robert Owen، 1858-1771) نام برد. او رابرت و (Charles Fourier، 1842-1772) فوریه شارل، (م 1825-1760، SaintSimon)، (1858-1771) نام برد.

ویژگی مهم این متفکران، ضدیت با نظام سرمایه داری و اقتصاد آزاد است. ([18])

جمع بندی

مجموع بحث‌های قبلی در رویکرد عصر جدید به مسأله مدینه فاضله، بیان گر یک معنای اساسی است. سلسله حوادث دوره رنسانس، انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب صنعتی، پیدایش تفکر سرمایه داری و نیز اندیشه

سوسیالیسم تخیلی، دارای یک اندیشه مشترکند و آن، این است که انسان عصر جدید، انسانی است که سخت، خود و خواسته‌هایش را باور دارد. مسیری طولانی را از مذموم بودن تا معبود بودن، طی کرده است. او که تا دیروز در حاشیه بود، امروز در متن قرار گرفته و آرمان و عشق ابدی فردا خواهد بود.

اکنون که به طور گذرا بر اندیشه‌های آرمان شهرهای مطرح اشاره کردیم و آن را به عنوان مقدمه‌ای برای مدینه فاضله عصر ظهور قرار دادیم، ذیلاً به بررسی مدینه فاضله‌ای که در اندیشه اسلامی و خصوصاً امامیه، به عنوان «عصر ظهور» یاد شده، خواهیم پرداخت.

ب - ویژگی‌های «آرمان شهر» در عصر ظهور

1- مدینه عدل:

عدالت، واژه‌ای غریب نیست، امّا حقیقتی قریب هم نیست. سده‌ها و هزاره‌های بسیاری است که بشر با این رؤیا روز و شب کرده، لیکن جز زور و اختناق و ظلم و بیداد، نصیبی نبرده است. هنوز آهنگ سنگینی ناله‌های کودکانی که به بیگاری کشیده شده اند، مادرانی که شوهر خود را به بی عدالتی قربان داده اند و مردانی که به جبر، کمر در برابر ظلم خم کرده اند، در گوش تاریخ است. هنوز اشک‌های ریزان و قلب‌های داغ‌دیده، هراس‌های قالب تهی کُن و نفس‌های در سینه حبس، صحنه‌های دردناک و دردهای بی تاوان، زخم‌های بی مرهم و نا امیدیه‌های بی پایان، نگاه‌های خسته و بی سو، دست‌های لرزان و بی رمق، لب‌های خشک و چروکیده، بدن‌های رنجور و زجرکشیده، انسان سراپا ظلم و بیداد دیده، هنوز این همه در خاطره تاریخ زنده است و اگر تاریخ با یادبود این حجم عظیم از نامردمی، هنوز پا برجا ایستاده و قالب تهی نمی‌کند، به دلیل این است که می‌خواهد کسی را بیابد و تمام رنج‌های مدفون در خویش را در گوش او نجوا کند.

دیده‌ایم و مکرر شنیده‌ایم که در طول تاریخ، انسان‌های بسیاری با اندیشه عدالت و فریاد دادخواهی انسان‌ها، این حقیقت را زنده و جاودان ساخته اند، امّا تلاش عملی آن خیراندیشان و نیک خواهان در راه برقراری عدالت، در بیشتر موارد کم ثمر و یا بی ثمر بوده و عدالت در معنای حقیقی آن، همچنان

در رؤیا. چقدر سخت و دشوار است تعبیر نشدنِ این رؤیای شیرین؛ رؤیایی که تمامی اجزای وجود انسان در تمام تاریخ، با آن عجین شده و نگاه پرانتظار او در تعبیر آن خسته و کم سو گشته. بارها و بارها با زنگ حوادث مختلف، تپش قلبش فزونی یافته، اما زمانی که پلک از این خواب شیرین برداشته، جز سیاهی و تباهی مستکبران و ظالمان چیزی در پیش روی ندیده.

اما می‌دانیم، هرچه بر شماره اوراق تاریخ افزون گردد، از شماره انتظارمان خواهد کاست و این، همان چراغ امیدی است که قرن‌ها و قرن‌هاست در دل انسان‌ها به عشق آمدن آن منجی، روشن و فروزان است. به عشق او، که نامش «عدل» است «السلام علی... العدل المشتھر) کلامش عدل است و راهش عدل. او که حکومتش، حکومت عدالت است و این گم شده بشریت را در فرجام تاریخ بدو باز خواهد گرداند.

در خصوصیات قیام و حکومت امام زمان (علیه السلام)، هیچ ویژگی به اندازه «عدالت و قسط» روشنی و نما ندارد. آن قدر که در روایات بر ویژگی عدالت گستری آن مولی تأکید شده، بر سایر مسایل چنین تأکیدی نشده است و این، نشان از برجستگی این مهم در سازمان مدینه فاضله اسلامی در دوران ظهور دارد.

ده‌ها و بلکه صدها روایت در کتاب‌های مختلف روایی، به ویژه، در کتاب منتخب الأثر و کمال الدین شیخ صدوق، در مورد عدالت گستری آن حضرت وارد شده است. در بسیاری از این روایات، از آن امام همام، به عنوان مظهر و تجلی کامل عدالت یاد شده است. نام «عدل» که بر آن مولی نهاده اند، در واقع ترجمان کامل رسالت اوست.

صاحب مکیال المکارم، در اثر شریف خود، در این رابطه چنین می‌نویسد:

«عدل، آشکارترین صفات نیک آن امام است. برای همین [آن بزرگوار] در دعای شب‌های رمضان، «عدل» نامیده شده است:

«اللهم وصلّ علي ولي امرك القائم المؤمل والعدل المنتظر».

خداوند! به ولی امر خود که قیام کننده و ... و عدل مورد انتظار همه است، درود فرست». ([19])

و در جای دیگر، همین عنوان را به گونه‌ای دیگر می‌یابیم: «اول العدل وآخره». ([20])

«السلام علي القائم المنتظر و العدل المشتهر ...». ([21])

در مدینه فاضله اسلامی و در بستر ظهور آن منجی نیز، همه جا سخن از عدالت و قسط است. سخن از لبریز شدن زمین از عدل و داد است. دامنه عدالت او، تا اقصی نقاط منزل و زوایای ناپیدای جامعه گسترده است؛ حتی عدالت و دادگری همچون گرما و سرما در درون خانه‌های مردمان نفوذ می‌کند و مأمن و مسکن وجود آنان را سامان می‌بخشد. ([22]) و در روایات ظهور، عدالت، چنان عطش برانگیز و سیری ناپذیر و فراموش ناشدنی ترسیم گردیده است که انسان را در این گمان می‌افکند که اصولاً، جهان برای رسیدن به این نقطه و فرجام، باقی مانده است و برنامه و تنظیم متعمّدانه الهی بر این است که آخرین سطور تاریخ، با برگ‌های دادخواهی به انجام رسد و خداوند چنان بر این مهم تأکید دارد که اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، او آن را چنان طولانی خواهد کرد. ([23]) تا آن رؤیای موعود مردمان از راه رسد و درخت عدالت را بر ضمیر آگاه تشنگان بکارد و جامعه بشری را با آن گمشده خویش روبه رو

سازد، زمین را از عدل و قسط سیراب کند و آن قدر بر باده عدالت بیفزاید که جان آدمیان از آن مدهوش گردد.

در سایه این عدالت، هیچ انسانی در قید بندگی و بردگی باقی نمی‌ماند. ([24])

حقوق به یغما رفته انسان‌ها به آنها باز می‌گردد. ([25])

بندهای پیدا و ناپیدای بندگی از سر و گردن انسان‌ها باز می‌گردد و زمینه استثمار انسان از انسان به کلی برچیده می‌شود. ([26])

کارگزاران ظلم و بیداد، مورد بازخواست قرار می‌گیرند. قاضیان و حاکمان خلافکار، از مسؤولیت خویش، عزل می‌شوند و زمین، از هر نوع خیانت و نادرستی پاک می‌گردد. ([27])

گردنکشان و مستکبران در هم کوبیده می‌شوند و محرومان و مستضعفان در استرجاع حق خویش کامیاب می‌گردند. ([28]) دیگر ناله هیچ مظلومی در گلو خفه نمی‌گردد، اشک و آه هیچ دلسوخته‌ای بلند نمی‌گردد، هیچ انسانی گرسنه سر بر بالین نمی‌گذارد و هیچ محرومی با کینه و دغدغه نا امنی، روزگار سپری نمی‌کند.

و اینها افسانه نیست، بلکه به راستی تمام آن چیزی است که بر ما وعده داده اند و ما را در انتظار آن به برترین عبادت فرا خوانده اند که انتظار آمدن او، انتظار گام‌های عدالت است.

2- مدینه رفاه:

مدینه فاضله اسلامی، مدینه رفاه و آسایش همگانی است. رفاه و تنعم بدان سان که دیگر نیازمند و صاحب حاجتی در سطح جامعه یافت نمی‌شود. يك دليل مهم بر این امر، توزیع عادلانه ثروت‌ها و منابع است. در شهر عدالت، که حقوق انسان‌ها محور توجه و برنامه ریزی است، بالطبع بذری این توجه، محصولی چون رفاه و برخورداری همگانی از مواهب الهی در پی خواهد داشت. هم در تعالیم دینی و هم در آموزه‌های علمی و تجربی بشر، به روشنی، به این واقعیت راه برده‌ایم که در صورتی جامعه از غنا و بهره مندی عمومی سرشار خواهد گشت که پیشاپیش از عدالت سیراب گردیده باشد و مشکل کشورها در حال حاضر و در قرون و اعصار متمادی، کمبود منابع و مواهب طبیعی بر گستره خاک نبوده، بلکه توزیع ناعادلانه آنها بوده است.

آنچه در روایات ظهور، در این خصوص آمده است، نشان می‌دهد که خواست‌ها و آرزوهای مادی انسان، در جدول توجهات آرمان شهر اسلامی، نه تنها از یاد برده نشده، بلکه حتی در صدر توجه و عنایت قرار گرفته است و انسان‌ها، به دلیل داشتن چنین خواست‌هایی، نه تنها مورد نکوهش قرار نگرفته اند، بلکه بر توجه خداوند در پاسخ به این خواهش‌ها تأکید فراوان رفته است.

پیامبر گرامی اسلام (صلي الله عليه وآله) می‌فرماید:

«در امت من، مهدی قیام کند ... و در زمان او، مردم به چنان نعمت و برخورداری و رفاه دست یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند. [و این رفاه شامل تمامی انسان‌ها خواهد بود] چه نیکوکار و چه بدکار. آسمان مکرر بر آنان ببارد [کنایه از وفور مواهب طبیعی] و زمین چیزی از روییدنی‌های خود را

در روایات دیگر سخن از کثرت مال، ([30]) و فور نعمت‌ها، باران‌های پی در پی، سبکباری و رهایی از بارهای سنگین زندگی، ([31]) آسودگی از رنج طلب کردن و نیافتن، سخنی از ادای قرض تمام مقروضین و ادای دین تمام صاحبان دین است؛ سخن از بی نیازی تمام انسان‌هاست و سخن از بذل و بخشش امام (علیه السلام) بر همگان است، به طوری که از طلب مال و بخشش دیگران بی نیاز گردند. ([32]) در آن جا سخن از عُمَـران و آبادی تمامی عرصه خاک است، به گونه‌ای که چون آن حضرت قیام کند، همه خرابی‌ها را آباد کند، ([33]) تمامی سطح زمین را از سرسبزی و نشاط و طراوت بپوشاند، ([34]) گنج‌ها و معادن زمین، همگی مورد استخراج قرار گیرند و زمین، آنچه را که در درون مخفی داشته، برای رفاه و آسایش انسان‌ها به دست او خواهد سپرد، ([35])

3- مدینه امن و سلام:

به اعتقاد روان شناسان، از مهم ترین نیازهای اساسی بشر که در هرم نیازهای وی جایگاه ویژه‌ای دارد، نیاز به امنیت است. البته این نیاز در ابعاد مختلفی تجلی می‌یابد. امنیت اخلاقی، امنیت اقتصادی، امنیت حقوقی، امنیت اجتماعی و خانوادگی و ... آنچه از حجم زیادی از روایات ظهور برمی‌آید، نشان می‌دهد که مدینه فاضله اسلامی، شهر امن و سلام است، آن هم امنیت در معنای واقعی و در تمامی ابعاد آن.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ ... لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ... وَلَيَبْدُلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا.)

«نزلت في القائم وأصحابه».[36]

یعنی وعده خداوند، مبنی بر این که وحشت و خوف مؤمنان را به امنیت و سلام تبدیل می‌کند، در زمان ظهور آن حضرت، معنی و مصداق کامل می‌یابد و انسان‌ها در آن موعد شریف است که می‌توانند با قلبی آسوده و فارغ از هرگونه دغدغه اقتصادی، حقوقی، اخلاقی و اجتماعی، سر بر بالین آرامش بگذارند و زندگانی دنیا را دور از خطرهای دله‌ره آمیز همیشگی ببینند. بنابراین، گردنه‌های پرخطر و پرنشیبی که در زندگی هر انسان به واسطه روابط نادرست حاکم در اجتماع پدید می‌آید، در آرمان شهر اسلامی جای و جایگاهی ندارد. این نیز سعادت است زمینی در یک شهر آرمانی و آسمانی.

4- مدینه تربیت:

پیش از این یادآور شدیم که تمدن غرب، اساس پیشرفت خویش را بر مبنای توجه به انسان پایه گذاری کرده و انسان محوری و انسان مداری، جزو نرم افزارهای اساسی در پیشرفت غرب محسوب می‌گردد. اما همان انسان که مقصود و غایت پیشرفت تلقی شده، همان انسان در تمامیت وجودیش، در این تمدن فراموش شده و بحران تمدن غرب، در ابعاد مختلف: اخلاقی، اجتماعی و تربیتی آن، مؤید صریح این غفلت و ناکامی است. انسانی که فقط از یک سو نظاره شد و تنها ابعاد مادی او، در محاسبه آمد، انسانی است کاریکاتوری و ابتر و بالطبع، نمی‌توان او را در عالم خارج، انسان نامید و مشکل غرب در همین سوء تفاهم کوچک است!

چندین قرن است که برای آسایش تن، هر چه فرمول اقتصادی و سیاسی به یاد داشته اند و هر چه امکانات علمی و تکنیکی در اختیار داشته اند، به استخدام درآورده اند، تا شاید بتوانند آسایش این جهانی انسان را بدو باز گردانند؛ حال آن که او، پس از این همه تلاش، هیچ گونه آرامشی در خود نمی‌یابد،

جهان را تنگ و تاریک و سرد می‌بیند و در آن احساس حقارت و پوچی می‌کند و این جریان، به اعتقاد منتقدین درون این نظام، جز به نابودی انسان نمی‌انجامد. و این، آن چیزی است که باید آن را «انسان مداری واژگونه» یا «انسان گرایی نسیانگرانه» نامید. همین معنی را از زبان یکی از منتقدان فرانسوی نظام غرب بازگو می‌کنیم:

«تمدن جدید که به هنگام حرکت آغازین خود می‌خواست «انسان گرا» باشد و به انسان آن چنان اصالتی داد که آغاز و انجام همه چیزش کرد، اکنون به ماجرای این چنین شگفت دچار شده است. در روزگار ما، تار و پود مفهوم انسان از هم گسسته است... به هر حال، تمدنی که خود را «انسان گرا» می‌نامید، نظامی از آب درآمده است که آدمی را تحقیر می‌کند و می‌فریبد و سرانجام نابودش می‌سازد. تحقیر آدمی درین معنی و از این راه است که تمدن مذکور، انسان را به دستگاهی مرکب از یک سلسله وظایف کمی و مادی و به ماشین منحصراً تولیدکننده و مصرف کننده تبدیل می‌نماید.» ([37])

اما در آرمان شهر اسلامی، همان گونه که ترسیم کردیم، فقط سخن از آسایش تن نیست. فقط سخن از وفور ثروت و رفاه مادی نیست. در تصویر مهندسان این مدینه، انسان فقط تن نیست، بلکه موجودی است دارای ابعاد مختلف که تکامل و رشد او، در گرو رشد متوازن تمامی آن ابعاد است و آن بهشت زمینی تحقق نمی‌یابد، مگر آن که بارقه‌ای از آسمان نیز در آن حلول کند. تربیت و پرورش روح انسان‌ها و توجه به اخلاق و فضایل روحی، که از اساسی ترین برنامه‌های ظهور است، در همین راستا معنی می‌یابد. مدینه فاضله، در عین حالی که شهر عدالت است، شهر رفاه است و شهر امنیت. در عین حالی که شهر تربیت است، شهر سجایا و فضایل انسانی است. در آن محیط، انسان‌های صالح تربیت می‌یابند تا جامعه‌ای آرمانی و صالح بنا سازند. در آن جا، در کنار دست یابی انسان‌ها به غنای مالی، از غنای قلبی و روحی بهره مند می‌گردند. ([38]) و در کنار اتمام نعمت و وفور ثروت، به اِکمال اخلاق و فضیلت‌های انسانی راه می‌یابند. ([39]) کینه‌های اخلاقی از قلب‌ها ریشه کن می‌گردد. ([40]) و دروغ و تزویر و نامردمی، در روابط اجتماعی، جای خود را به یک رویی و یک رنگی می‌بخشد و به واقع، در چنین بستری است که رفاه و عدالت و امنیت نیز معنا و مفهوم و حقیقت خویش را باز می‌یابند و جز با این نگرش همه جانبه به انسان، و در کنار هم چیدن اجزای حقیقی او در برابر هم، نمی‌توان به تعبیر رؤیای همیشگی انسان در تأسیس آرمان شهر انسانی پرداخت.

دوره ظهور، دوران گسترش علم و دانایی است و مدینه فاضله اسلامی، مدینه العلم است. با آمدن آن منجی حقیقی، همان گونه که ظلم و بیداد جای خود را به عدل و دادگری می‌سپارد و همان گونه که ناسامانی‌های مختلف اجتماعی به سامان می‌گراید، به همان ترتیب نیز، دانایی و فرزانه‌گی، جان‌نشین جهل و نادانی می‌گردد و جهان از نور عقل و دانش، آکنده می‌گردد. ([41])

او، می‌آید تا همان طور که جهان را لبریز از عدالت می‌سازد، از دانایی و فرزانه‌گی نیز سیراب سازد. نیروهای عقلانی مردم را تمرکز بخشد و خردها و دریافت‌های آنان را به کمال رساند. ([42]) علوم و دانش‌هایی که در طول اعصار و قرون در پشت پرده‌ها، مکنون مانده، پراکنده سازد و مرزهای دانایی و یادگیری را تا سراپرده منازل و تا اعماق وجود تک‌تک انسان‌ها، اعم از زن و مرد، گسترش بخشد. ([43])

از ویژگی‌های بسیار مهم در عصر ظهور، جابه‌جایی قدرت و تغییر در ساختار آن است. حکومت در مدینه فاضله، به دست مردم محروم و مستضعف جامعه است. آنان که پیش از ظهور، بار سنگین فقر و بیچارگی و نامردمی را تحمل کرده اند و اکنون در راستای اجرای عدالت، باید به حق مسلم خویش در وراثت و پیشوایی زمین دست یابند. ([44])

بدین سان، بهشت زمینی در عالم خارج واقعیت می‌یابد. با سیراب شدن زمین از عدالت، با برخورداری همگان از رفاه و آسایش و امنیت، با اتساع وجودی انسان و بازیابی تمامی ابعاد وجودی وی در ظرف تربیت و پرورش، با گسترش علم و فرزانه‌گی، با مشارکت توده‌های محروم در امر تصمیم‌گیری و تغییر ساختار سیاسی جامعه و با ...

آنچه گذشت، برجسته ترین ویژگی‌های مدینه موعود در عصر ظهور است که می‌توان در فرصت‌های بلندتر، بر شمار عناوین اصلی و یا زیرمجموعه‌های آنها افزود، لیکن در این مجال، به همین مختصر بسنده می‌کنیم.

جمع بندی

دانستیم که اندیشه «مدینه فاضله» در طرف تفکر گذشتگان به هیچ وجه با ملاحظات انسان گرایانه همراه نبوده است. نه این که انسان در نمودار اندیشه آنان جایگاهی نداشته، بلکه به این معنی که او مرکز توجه و اعتنا نبوده است. بنابراین، مدینه فاضله در منظر دید آنان، بیش از آن که صیغه ای انسانی داشته باشد، چهره‌ای سیاسی، اخلاقی و یا فلسفی می‌یابد.

در قرائات عصر جدید، این معنی، کاملاً واژگونه می‌گردد. از دوره رنسانس به این سو، که انسان، به عنوان مهم ترین آرمان تمدن جدید، محیط توجه و اعتنا را می‌پوشاند، تفاسیر نوینی نیز نسبت به آرمان شهر انسانی ارائه می‌گردد. محور این تفاسیر را نوعی فلسفه انسان گرا تشکیل می‌دهد که از طرفی با اندیشه استغناي از مذهب و بلکه، اندیشه مذهب زدایی همراه و قرین بوده و از طرف دیگر، تنها به بهزیستی دنیوی انسان توجه داشته و پیشرفت و تعالی وی را در بُعد مادی می‌جوید. بنابراین، مدینه فاضله در نگاه متأخران، در واقع، شهر رفاه و آسایش انسان است، امّا در راه کسب این مهم، فقط، به بُعد خاکی انسان توجه می‌شود. پیشرفت و ترقی مادی به عنوان يك اصل مسلم شمرده می‌شود و همه چیز در ذیل آن، ملاحظه می‌گردد.

این نوع اندیشه، چند قرن است که سیطره خویش را بر محیط اندیشه‌های انسان غربی گسترده است و اگرچه او، به واقع، به بسیاری از آنچه درصدد بوده، دست یافته است، امّا، به هیچ وجه، رؤیای همیشگی خود را محقق نمی‌بیند. در مقابل، مشاهده کردیم که در اندیشه جامع دینی، ما بر یگانگی دنیا و آخرت و جسم و جان، انگشت تأکید می‌نهیم و جایگاه و احکام این امور را از هم تفکیک نمی‌سازیم. به انسان، به عنوان يك واحد حقیقی نظر داریم و در هر طرح و برنامه، رشد موازی و متوازن او را پی می‌جوییم. در مدینه فاضله اسلامی، در سرلوحه طرح و برنامه آسمانی آن، با کمال شگفتی، با يك آرزوی زمینی روبه

رو می‌شویم، با عدالت و در کنار آن، رفاه و آسایش و امنیت و برخورداری از مواهب طبیعی.

حجم توجه تعالیم دینی به این مسائل، در مسأله ظهور و مهدویت، برای انسان مذهبی که همیشه بر تقابل و دوگانگی دنیا و آخرت، صمیمانه، پای می‌فشرد، آن قدر با اهمیت و هیجان انگیز است که وی را دچار گیجی و تردید می‌سازد. اما، به واقع، چنین است. تعالیم دینی، در زندگی زمینی ما مصرانه ادعای دخالت و تصمیم‌گیری دارند و آرزوهای زمینی ما به طور جدی، مورد توجه آنهاست. اما این همه را در مصاحبت با دیگر ابعاد وجودی انسان می‌طلبند. بر این اساس است که مدینه فاضله اسلامی، علاوه بر این که مدینه عدالت، رفاه و امنیت است، مدینه علم، عقلانیت، تربیت و انسان‌پروری نیز هست. یعنی همان عناصری که نبود آنها در تفکر لائیک غربی، باعث پدید گشتن بحران جدید تمدن غرب گشته است و این تمدن را علی‌رغم پیشرفت‌های چشمگیر مادی، در مسیر تحقق سعادت انسانی ناکام گذارده است.

ویل دورانت تاریخ تمدن نویس بزرگ غربی، در همین رابطه چنین می‌نویسد:

«مدینه فاضله تحقق یافته است، ولی در عالم خارج (از ما) ... ما قدرت خود را صد برابر کرده‌ایم و بر بالای خود صدها ذراع افزوده‌ایم، ولی طرح‌ها و نقشه‌های ما به پستی و تنگی زمانی است که در جهل و آلودگی به سر می‌بردیم. ما از لحاظ روحی کوتاه فکری هستیم در قالب‌های بسیار بزرگ. مدینه فاضله در همه جا آمده است، به جز در روح انسان. با این همه، این مدینه فاضله کوچکی، که اکنون با رؤیای قابل اغماض می‌خواهیم بنا کنیم، نمی‌خواهد طبیعت را از نو بسازد و نمی‌خواهد تسلط انسان را بر طبیعت بگستراند (زیرا این بهشت منظور نظر بیکن بود و تحقق یافته است)، بلکه می‌خواهد که خود را از نو بسازیم و نفوس با اراده‌ای درست کنیم که برای زندگی در عالم بهتری شایسته باشند و به صفای دانش ما و به نیروی قدرت ما باشند و چون مایه ویرانی مدینه فاضله «طبیعت بشری» و جهل انسانی است، ما نخست خواهیم خواست که دل‌ها و نفوس خود را تصفیه کنیم؛ شاید امور دیگر، در نتیجه به دنبال آن بیاید ... (به طور کلی) معلوم شد که مقصود بنای یک مدینه فاضله مکانیکی یا بهشتی برای راهروان پیاده و مسافران هواپیما نیست، بلکه امر اساسی‌تری در نظر است و آن، بالا بردن صفات اخلاقی

و جسمی و معنوی مردم است. نسلی که محصول و نتیجه این اقدامات و پیشنهادها باشند، می‌تواند مدینه فاضله را بنا کند».[45]

در ارزیابی سخنان گذشته چنین می‌توان نتیجه گرفت که تفکر دینی نیز، یک تفکر انسان گراست. با این تفاوت که انسان گرایی دینی، متکی بر یک انسان شناسی قویم است؛ اما انسان گرایی غربی، متکی بر یک انسان شناسی ابتر و نادرست بود. به همین دلیل نیز بود که در بخش‌های گذشته از تفکر مستتر در تمدن غرب، با عنوان «انسان گرایی نسیان گرایانه» یا «انسان مداری واژگونه» یاد کردیم.

در انتهای نوشتار، تأکید می‌کنیم که در بحث «توسعه اسلامی» به طور کامل می‌توان از ویژگی‌هایی که در مورد مدینه فاضله اسلامی برشمردیم، استفاده کرد و اگرچه مطالب عنوان شده، بیشتر، جنبه کیفی داشت، لیکن می‌توان با مشارکت صاحب نظران در زمینه‌های مختلف، به ویژه در زمینه جامعه شناسی و اقتصاد، بر ظرفیت‌های کمی آن نیز دست یافت.

[1]). عضو هیأت علمی دانشگاه قزوین.

شهر نیک Kallipolis. [2]

[3]). دکتر حمید عنایت: بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، دانشگاه تهران، چاپ اول، 1354، ص 20.

[4]). افلاطون: جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ اول، ص 460.

[5]). همان مدرک، صص 478، 488، 491، 492 و 493.

[6]). در همین رابطه «کارل پوپر» فیلسوف نامدار، در کتاب «جامعه باز و دشمنانش» به سختی ریشه های فکری افلاطون را مورد انتقاد قرار می دهد. اعتقاد وی، به اصالت جمع، نظام طبقاتی، نابرابری انسان ها در سرشت و حقوق طبیعی (و به تعبیر پوپر، نژادپرستی) و نیز تعریفی که افلاطون از حقیقت و

عدالت و دیگر واژه های انسانی ارائه می کند، از جمله این موارد است. پوپر عقاید افلاطون را مبدأ پیدایش اکثر تفکرات سیاسی استبدادی می داند.

([7]). جمهور، ص 202.

([8]). فارابی: آراء اهل المدينة الفاضلة، مصر، دارالقرار، ص 79.

([9]). ماجد فخري: سير فلسفه در جهان اسلام، ترجمه جمعی از مترجمان، ص 124.

([10]). آراء اهل المدينة الفاضلة، ص 82.

([11]). همان مدرک.

([12]). فارابی: سیاست مَدَنِيَّة، ترجمه دکتر سجادی، ص 184.

([13]). همان مدرک، ص 197.

([14]). همان مدرک، ص 202.

([15]). همان مدرک، ص 213.

([16]). ایان باربور: علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، ص 79.

([17]). پل فولکیه: فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه، ترجمه یحیی مهدوی، دانشگاه تهران، ص 161.

([18]). دکتر حسین وحیدی: تاریخ عقاید اقتصادی، دانشگاه تهران، ص 248.

([19]). میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی: مکال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، بیروت، دارالاضواء،

((20)). شيخ صدوق: كمال الدين وتمام النعمة، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ص120.

((21)). مفاتيح الجنان: زيارت حضرت صاحب الامر.

((22)). علامه مجلسي: بحار الانوار، ج 52، ص 362.

((23)). كمال الدين، ص 318.

((24)). بحار الانوار، ج 52، صص 224 و 225.

((25)). همان مدرک.

((26)). همان مدرک، ج 51، ص 57.

((27)). همان مدرک، ص 120.

((28)). سوره قصص، آيه 5.

((29)). بحار الانوار، ج 51، ص 78.

((30)). همان مدرک، ص 88.

((31)). همان مدرک، ص 123.

((32)). همان مدرک، ج 52، ص 390.

((33)). كمال الدين، ص 331.

((34)). بحار الانوار، ج 10، ص 104.

(([35])). همان مدرک.

(([36])). کتاب الغیبة، نعمانی، ص 240، ذیل آیه 55 سوره نور.

(([37])). روزه دو پاسکبه؛ اسلام و بحران عصر ما، ترجمه دکتر حسن حبیبی، صص 18-21.

(([38])). بحار الانوار، ج 84، ص 51.

(([39])). همان مدرک، ص 123.

(([40])). لطف الله صافی گلپایگانی؛ منتخب الاثر، قم، اسماعیلیان، ص 374.

(([41])). بحار الانوار، ج 75، ص 51.

(([42])). محمد حکیمی؛ عصر زندگی، ص 223.

(([43])). کتاب الغیبة نعمانی، ص 239.

(([44])). سوره قصص، آیه 5.

(([45])). ویل دورانت؛ لذات فلسفه، ترجمه دکتر زریاب خویی، صص 364، 365 و 367.